

خردسالان

دوست

سال پنجم

شماره ۲۷۲، پنجشنبه

۱۸ بهمن ماه ۱۳۸۶

۳۰۰ تومان



دوست

مجله‌ی خردسالان ایران

به نام فرزند بفشنده‌ی مهربان

صاحب امتیاز: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)

۱۳



بچه گول

۳



با من بیا ...

۱۸



ابر را صدا کن

۴



ما و شیرها

۲۰



قصه‌ی حیوانات

۷



نقاشی

۲۲



عروسک

۸



فرشته‌ها

۲۴



کاردستی

۱۰



خبر پیروزی

۲۵



فرم اشتراک

۱۱



جدول

۲۷



ترانه‌های زندگی

۱۲



بازی



پدر و مادر عزیز، مربی گرامی

این مجموعه ویژه‌ی خردسالان طراحی شده است. علاوه بر جنبه‌های آموزشی، تفریحی و سرگرمی، افزایش مهارت‌های عملی خردسالان از اهداف اصلی آن است. بریدن، جدا کردن، رنگ آمیزی، حتی خط خطی کردن و هر گونه فعالیت پیش‌بینی نشده از طرف کودک، می‌تواند به ایجاد ارتباط، اعتماد به نفس، شادی و رشد خلاقیت او کمک کند. او را در شیوه استفاده از مجله آزاد بگذاریم. تنها به عنوان پیشنهاد و راهنمایی در بعضی از صفحات مجله توضیحات کوتاهی درج شده است.

● مدیر مسئول: مهدی ازگانی

● سردبیران: اشکین اعلاء، مرجان کشاورزی آزاد

● تصویرگر: محمدحسین صلواتیان

● گرافیک و صفحه‌آرایی: مجتبی صلواتیان

● لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه چاپ و نشر عروج

● امور مشترکین: محمدرضا ملازاده

● نشانی: تهران- خیابان انقلاب- چهار راه کالج، شماره ۹۶۲- نشر عروج

● تلفن: ۰۲۱-۶۶۷۰۱۲۹۷ و ۰۲۱-۶۶۷۰۶۸۳۳ شماره: ۰۲۱-۶۶۷۱۳۳۱۱

با من بیا



دوست من سلام.

من لاما هستم.

به من شتر بی کوهان هم می گویند. من یک حیوان باربر هستم. یعنی می توانم وسایل زیادی را از جایی به جایی دیگر ببرم. پشم بلند و گرمی دارم که برای

درست کردن لباس و بافتن پارچه

استفاده می شود. پوست من هم مثل

پوست گاو برای درست کردن کیف

و کفش مناسب است.

امروز پیش تو آمده ام تا مرا بشناسی

و با هم دوست شویم. حالا دست مرا

بگیرد و برای ورق زدن مجله با من

بیا...



ما و شیر ما



محمد رضا یوسفی

سال اول من به دنیا آمدم. مادرم مرا شیر داد.

سال دوم، گوساله به دنیا آمد. گوساله گرسنه بود. مادرم از شیرش به او هم داد.

سال سوم، من و گوساله شیر نمی خوردیم. من غذا می خوردم و گوساله علف می خورد.

سال چهارم، گوساله یک گاو شد. یک گاو که به رنگ شیر بود.

سال پنجم، گاو یک گوساله زایید و به او شیر داد.

سال ششم، مادرم، یک خواهر برای من زایید. مادرم شیر نداشت و از شیر گاو به خواهرم داد.

سال هفتم، سال شیر بود. نه شیر جنگل! آن سال برای من و گاو و گوساله و

خواهرم سال شیر، شیر خوردنی بود!

شیر مادرم در دل گاو بود.



شیر گاو در شکم خواهرم بود.

شیر مادرم در رگ‌های من بود.

شیر گاو در تن مادرم بود.

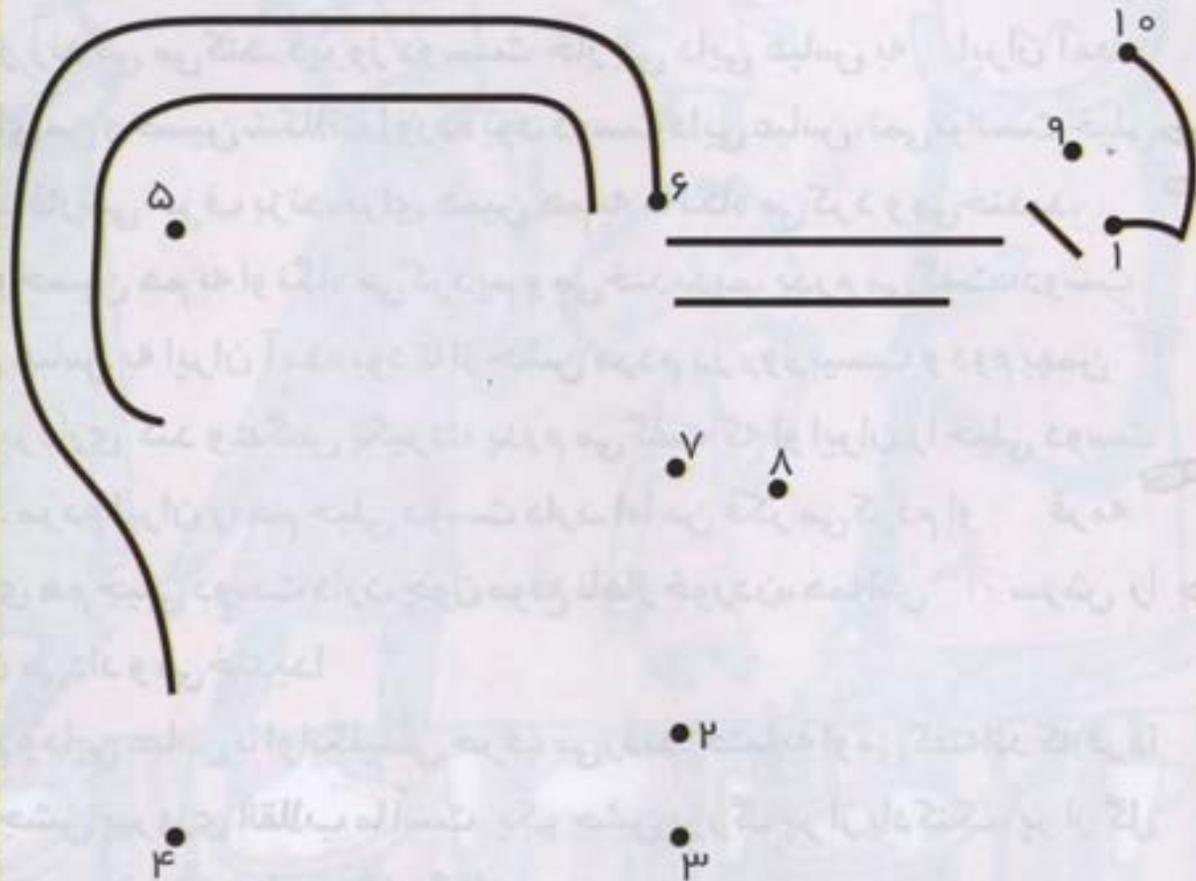
شیرها همین‌طور در تن ما گردش می‌کردند و همه‌ی سال‌ها برای ما سال شیر بود.

کسی این را نمی‌دانست و ما با شیرها، بازی می‌کردیم!



نقاشی

دایره‌های سیاه ۱ تا ۱۰ را به هم وصل کن تا شکل کامل شود. آن را رنگ کن.



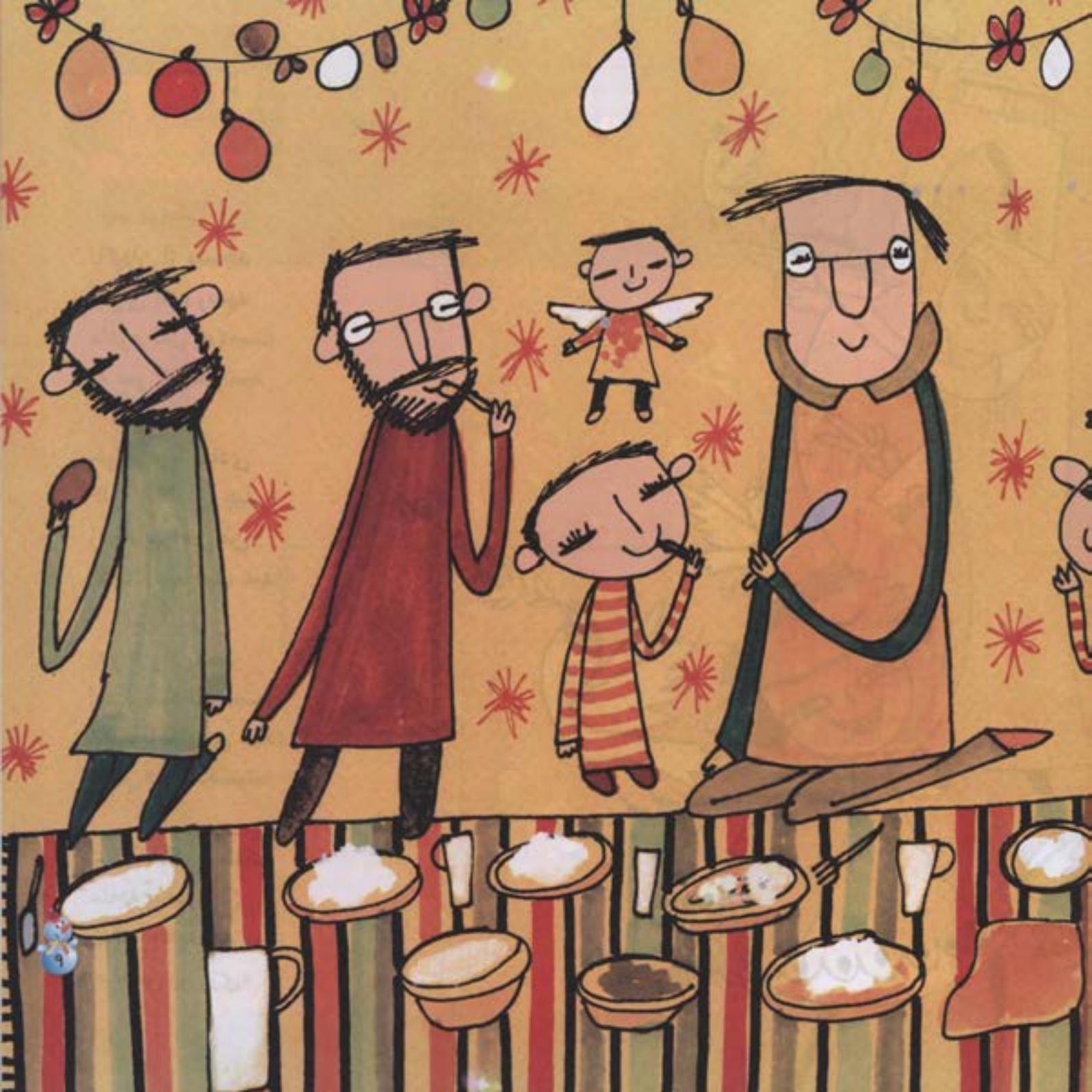
فرشته‌ها



دایی عباس یک دوست خارجی دارد. او خبرنگار است و در  یک کشور دیگر زندگی می‌کند. دیروز دوست خارجی دایی عباس به  ایران آمد. او برای من و حسین شکلات آورده بود. دوست دایی عباس، نمی‌توانست خیلی خوب فارسی حرف بزند، برای همین هم به ما نگاه می‌کرد و می‌خندید. من و حسین هم به او نگاه می‌کردیم و می‌خندیدیم. پدرم می‌گفت: «دوست دایی عباس به ایران آمده بود تا از جشن مردم در روز بیست و دوم بهمن  فیلم‌برداری کند و عکس بگیرد.» پدرم می‌گفت که او ایران را خیلی دوست دارد. مردم ایران را هم خیلی دوست دارد. اما من فکر می‌کردم او  قرمه سبزی هم خیلی دوست دارد. چون موقع ناهار خوردن، همه‌اش  سرش را تکان می‌داد و می‌خندید!

پدرم و دایی عباس با او انگلیسی حرف می‌زدند. حتماً به او می‌گفته‌اند که فردا روز جشن پیروزی انقلاب ما است. یک جشن بزرگ پر از بادکنک، پر از گل و شیرینی و فشفشه‌های رنگارنگ!





خبر پیروزی

جعفر ابراهیمی

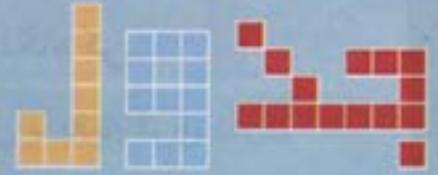
ناگهان از مسجد
خبری تازه رسید
مادرم نقل به دست
به سر کوچه رسید

خواهرم با شادی
گلی از گلدان چید
زد به پیراهن من
گفت: «عید آمد، عید!»

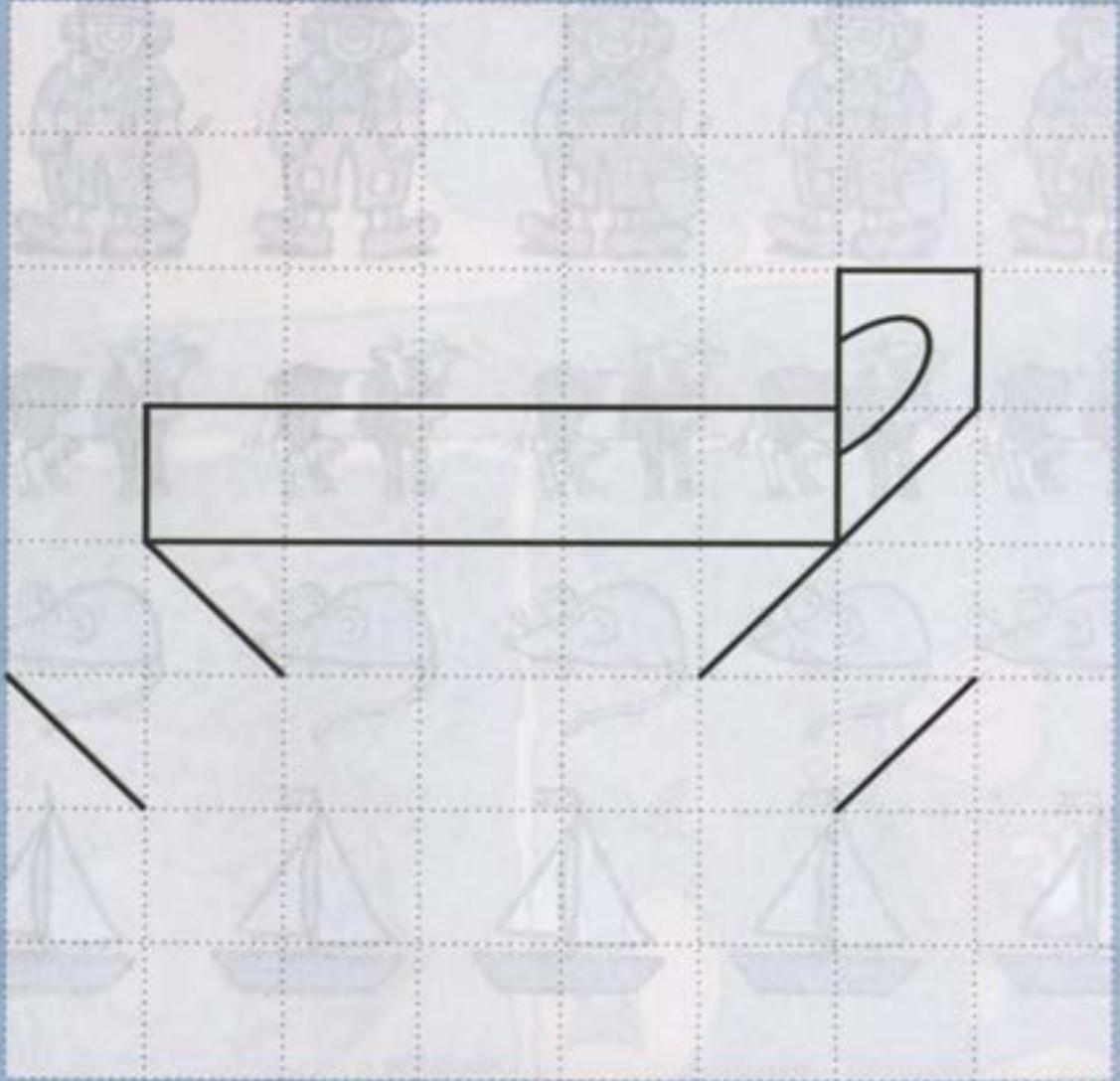
پدر از راه رسید
آمد و شاد نشست
گفت با خنده‌ی شاد:
«کمر دیو شکست»

از دل خاک شکفت
غنچه‌ی نوروزی
گفت: «به به آمد
لحظه‌ی پیروزی»

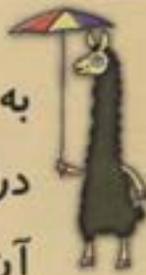




جدول را کامل و رنگ کن.



به این شکل‌ها با دقت نگاه کن.
در هر ردیف یک شکل با بقیه فرق دارد.
آن را پیدا کن.



بازی





خلاصه ، جنگ ساز و مرغ تکم طلای غول را
برداشت و فرار کرد طرف ساقه ی لوبیا ، غول هم
دنبال اش کرد...



غول هم
هین طور...



بعد جنگ از ساقه ی
لوبیا پایین رفت



و غول برهنس
سقوط کرد...

کاش از پله ها پایین
آمده بودی!



جک زودتر پایین / سید و با یک
تبر، ساقه‌ی لوبیا را قطع کرد...



به این ترتیب
غول نابود شد
و جک با تخم‌های
طلای مرغ‌اش
پولدار شد

و یک عمر به خوبی و خوشی زندگی
کرد. این بود قصه‌ی جک و ساقه‌ی
لوبیا! پایان.

طزلیکی
غول
بیچاره!

بابا می شه بگید چی به سر زن و بچه
غول بیچاره آمد؟

ای وای
بچه ام بی پدر
شد... خدا آرت
نگذره جگ!

من یفک
می خوام!

ولی من که باورم نمی شه غول به اون
گدگی، زن و بچه نداشته باشه!

تا به حال به این جای ما چرا فکر نکرده
بود؟

آها... بین
جیقیل جان، غوله
اصلاً ازدواج نکرده بوده!

!؟

دینگ
دنگ!

او و اااا!



لطفاً یک مردت
از بینی من
مراقبت کنید!

صاحب یکی بچه اش رو
گذاشته درم کرخانه‌ی ما و رفته!

کار زدند،
برو ببینم
کیه!



هی هی گیگی
گورگو جو جو!



یک بچه
قفل اا؟



وای اچیتل با بچه غم
چه خم لهد کرد؟ هفتتای
بدر ببینید!

اگر می‌خواهید خواهر یا برادر بزرگترتان به مجله‌های شما دست نزنند اشتراک دوست نوجوانان را برایش بگیرید



نام
نام خانوادگی
تاریخ تولد
تحصیلات
نشانی
کد پستی
تلفن
شروع اشتراک از شماره
تا شماره
امضاء

قابل توجه متقاضیان خارج از کشور
بهای یک شماره هفتگی دوست
خاور میانه (کشور های همجوار) ۱۰۰۰۰ ریال
اروپا، افریقا، ژاپن ۱۰۰۰۰ ریال
امریکا، کانادا، استرالیا ۱۲۵۰۰ ریال
بستگان هر یک از افراد ساکن در خارج از کشور
که در ایران سکونت دارند، می‌توانند مبلغ فوق را به
حساب اعلام شده واریز و سپس نشانی فرد خارج از
کشور را به امور مشترکان مجله دوست ارسال کنند.

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۵ - هر ماه ۴
شماره - هر شماره ۲۷۵۰ ریال
مبلغ اشتراک را به حساب شماره ۵۲۵۲ بانک
صادرات میدان انقلاب کد ۷۶
به نام موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید
(قابل پرداخت در کلیه شعب بانک صادرات در
سراسر کشور)
فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی
تهران، خیابان انقلاب، چهار راه حافظ، پلاک ۹۶۲
امور مشترکان مجله دوست ارسال فرمایید.

مشترکین محترم استان اصفهان می‌توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۰۱۰۱۱۸۷۵۰۱۰۰۴ قابل
پرداخت در کلیه شعب بانک ملی در ایران واریز کنند.
آدرس: اصفهان - خیابان شیخ بهایی - مقابل بیمارستان مهرگان - نمایندگی چاپ و نشر عروج -
تلفن: ۰۳۱۱۲۳۶۴۵۷۷
واحد اشتراک مجله دوست نوجوانان



ابر را صدا کن؟

یکی بود، یکی نبود. غیر از خدا هیچ کس نبود.

☀️ هوا سرد بود و آسمان پر از ابر، ☁️ پشت ☁️ بود و هیچ کس

را نمی‌دید، 🐸 توی چاله‌ی پر از آب بازی می‌کرد. 🐜 او را دید و گفت: «پس کی

🐜 بیرون می‌آید؟» 🐸 جواب داد: «هر وقت که ☁️ کنار برود.» ☀️

گفت: «پس چرا ☁️ کنار نمی‌رود؟» 🐸 کمی فکر کرد و گفت: «شاید باید کسی

به ☁️ بگوید که از جلوی ☀️ کنار برود!» 🐜 گفت: «ولی ☁️ خیلی

بالا است. او صدای ما را نمی‌شنود.» 🐸 به آسمان نگاه کرد و ناگهان گفت: «فکر

خوبی دارم!  پرسید: «چه فکری؟»  گفت: «از  بالا برو و روی بالاترین

شاخه آن بایست و  را صدا کن. این طوری  صدای تو را می شنود.»

گفت: « خیلی بلند است. من نمی توانم. خسته می شوم.»  گفت: «من 

هستم و نمی توانم از  بالا بروم. اما تو می توانی برو و  را صدا کن.

از  بالا رفت. بالا و بالاتر.  دیگر او را نمی دید. روی بلندترین شاخه ی

 ایستاد و فریاد زد: «آهای ! از جلوی  کنار برو. بگذار دوباره

همه جا گرم شود!»

همین موقع باد تندی وزید و  از روی  افتاد پایین.  می خواست از غصه

گریه کند که دید  ، گرم و روشن تابید!  گفت: «دید  صدای

تو را شنید!»  گفت: «وای! دید  بیرون آمد!» بالاخره همه جا گرم و روشن

شد. چون یکی  را صدا زده بود!

قصه‌ی حیوانات



و به دوستانش گفت: «بیایید برای تماشای
یک پرنده‌ی عجیب برویم!»



یک روز پنگوئن از بالای تپه، پرنده‌ی
عجیبی دید.



کمی بعد، همه به دنبال او راه افتادند.



۵

در راه به فوک گفتند که برای تماشای پرنده‌ی سفید با آن‌ها بیاید.



۴

از دریاچه گذشتند.



۶

بالاخره رسیدند. پرنده‌ی سفید را دیدند. او خیلی زیبا بود و توی لانه‌اش هم دو تا تخم گذاشته بود!





سرور کتبی

عروسک

به عروسک مو فرفری نگاه کردم و گفتم: «این عروسک را می‌خواهم.»

مامان، عروسک را نخرید.

من گریه کردم.

باران بارید.

آسمان داشت گریه می‌کرد.

شاید آسمان هم عروسک مو فرفری می‌خواست.





کار دستی



شکل را از روی خط قرمز قیچی کن.
قسمت‌های - - - - تا بزن.

روی علامت **۸۸۸۸۸** چسب مایع بزن و دو
قسمت فنجان را به هم بچسبان.

دسته‌های فنجان را هم از پشت به هم بچسبان.

روی قسمت سفید یک نقاشی بکش و آن را داخل
فنجان بگذار.

حالا کارت و پاکت تو آماده است!



خردسالان

دوست

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۶

هرماه چهار شماره، هر شماره ۳۲۵۰ ریال

مبلغ اشتراک را به حساب جاری شماره‌ی ۵۲۵۲ بانک صادرات شعبه‌ی انقلاب کد ۷۶

به نام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید.

(قابل پرداخت در کلیه‌ی شعب بانک صادرات در سراسر کشور)

فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، چهارراه کالج،

فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله دوست خردسالان ارسال فرمایید.

مشترکین محترم استان اصفهان می‌توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۰۱-۱۱۸۷۵-۱۰۰۴

قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی در ایران واریز فرمایند.

آدرس: اصفهان، خیابان شیخ بهایی، مقابل بیمارستان مهرگان، نمایندگی چاپ و نشر عروج تلفن: ۳۳۶۳۵۷۷

نظرات و پیشنهادات خود را در ارتباط با اشتراک و نحوه‌ی ارسال مجلات با شماره تلفن ۰۲۱)۳۲۷۰۶۸۳۳ درمیان بگذارید.

فرم اشتراک

نام:

نام خانوادگی:

تاریخ تولد: ۱۳ / / تحصیلات:

نشانی:

کدپستی:

تلفن:

شروع اشتراک از شماره: تا شماره:

امضاء



مجله دوست خردسالان، شماره ۹۶۲، بهار ۱۳۸۶، تهران، چاپ و نشر عروج



نشانی فرستنده:



جای تمیز

نشانی گیرنده

نشانی گیرنده:

تهران - خیابان انقلاب اسلامی، چهار راه کالج، فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)
شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله هفتگی دوست خردسالان

کتابخانه



ترانه‌های زندگی

مصطفی رحماندوست



مورچه‌ی ریزه میزه

با این که خیلی ریزه

برای مادر پدرش، عزیزه

می‌گن: «به قربون چشات.»

قربون شیش تا دست و پات!»

یواش یواش راه می‌ره و کار می‌کنه

دونه رو انبار می‌کنه

نکنه یه بار زیر پاهام له بشه

خدا نکرده زیر پام له بشه

